



دانشگاه علمی کاربردی واحد ۴۹

۱۳۹۹

جزوه درس تاریخ تحولات اجتماعی

جنگ قدرت در این سرزمین چند هزار ساله در قالب قومیت ها بوده و عصیت قومی و قبیله ای بصورت خواست قدرت تجلی می یافته و هر گاه که عصیت قوی بر عصیت دیگر غلبه می یافته حکومتی را تشکیل می داده و ساختار جامعه را کاملاً بر هم می زده است، بگونه ای که امیری یک شبه مسکین می شده و از سوی دیگر مسکینی تا تا صدارت اعظم بالا می آمده است. این قاعده‌ی (نامیمون) از زمانی که ماد بر پارس چیره شده تا غلبه ی دودمان پهلوی بر قجر همچنان به عنوان یک رسم دیرین پای برجا بوده و تغییرات و تحولات اجتماعی ایران را رقم زده است.

حکومت در ایران هیچ گاه چیرگی خرد بر عصیت نبوده است که بتوان عقلانی شدن را در آن مشاهده کرد که برعکس همواره بر مدار چیرگی عصیت بر عصیت بوده که خرد کمترین نقش را در آن ایفا کرده است. گواه آن هم به خون کشیده شدن کسانی است که قصد آموختن خردورزی به غول نابخرد حکومت در ایران را داشته اند(سرنوشت امیر کبیر و مصدق). غول عظیم الجثه ای که پادشاه سوار بر آن فرمان می رانده و هر که را می خواست عزت می بخشید و هر که را می خواست خوار می کرد

غرض از این جزوه‌ی کوتاه بررسی تحولات اجتماعی ایران در عصر صفوی و قاجار و ارائه ی تبیینی در باب انقلاب اسلامی است. این جزوه بر مسایلی منجمله قانون، بوروکراسی و عوامل اقتصادی تأکید دارد. لازم به ذکر است که ارزش علمی این جزوه تنها در حد مباحثی است که در کلاس درس تاریخ تحولات اجتماعی ایران از طرف اینجانب مطرح می شود و در قالب این جزوه کوتاه ساماندهی شده و ارزش علمی دیگری ندارد.

صفویه

صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۰۱ هجری خورشیدی (برابر ۱۱۳۵-۹۰۷ قمری و ۱۷۲۲-۱۵۰۱ میلادی) بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار دودمان پادشاهی صفوی، شاه اسماعیل یکم است که در سال ۸۸۰ خورشیدی در تبریز تاجگذاری کرد و آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۰۱ خورشیدی از افغانها شکست خورد.

دوره صفویه از مهم‌ترین دوران تاریخی ایران به شمار می‌آید، چرا که پس از نهمصد سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانیان، یک فرمانروایی پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی کند. به درستی پس از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، آل بویه و سربداران ساخته شد، ولی هیچ‌کدام نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود جای دهند و یکپارچگی میان مردم ایران پدید آورند. صفویان، آیین شیعه را دین رسمی ایران جای دادند و آن را به عنوان عامل همبستگی ملی ایرانیان برگزیدند. شیوه فرمانروایی صفوی تمرکزگرا و نیروی مطلقه (در دست شاه) بود. پس از ساختن پادشاهی صفویه، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرد و از ثبات و یکپارچگی برخوردار شد و در زمینه جهانی نام‌آور شد. در این دوره روابط ایران و کشورهای اروپایی به شوند (دلیل) دشمنی امپراتوری عثمانی با صفویان و نیز جریان‌های بازرگانی (به ویژه داد و ستد ابریشم از ایران) گسترش فراوانی یافت. در دوره صفوی (به ویژه نیمه نخست آن) جنگ‌های بسیاری میان ایران با امپراتوری عثمانی در باختر و با ازبکها در خاور کشور رخ داد که شوند (علت) این جنگ‌ها جریان‌های زمینی و دینی بود.

شکل‌بندی اجتماعی ایران عصر صفوی با فعالیت مستمر اجتماعات ایلی در اواخر قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ میلادی (نهم و دهم هجری) مشخص می‌شود. این اجتماعات ایلی ریشه در حوزه‌ی آناتولی بودند و مهمترین منبع شکل‌گیری دولت صفوی محسوب می‌شدند که ذیل نام قزلباش ساختار نظامی دولت صفوی را تشکیل می‌دادند. غالب سرزمین‌های تحت تسلط صفویان توسط این ایلات اداره می‌شد و همین مسیله قدرت شاه را به نفع ایلات کاهش می‌داد.

این شکل‌آفرینی حکومت اگرچه قدرت نظامی را بالا می‌برد اما از درون شکننده می‌نمود. این ایلات وقتی امکان گسترش سرزمین‌ها به بیرون از مرزهای ایران را نداشتند برای در اختیار داشتن زمین بیشتر به گسترش درون‌مرزی روی می‌آوردند و با ایلات دیگر وارد درگیری می‌شدند.

موانع ساختاری استقرار قانون در عصر صفوی

بررسی قانون استقرار قانون در جامعه‌ی ایران را از دو منظر می‌توان بررسی کرد

(۱) امکان وجود قوانین (نوع نگاه تاریخی)

(۲) پیروی یا عدم تمکین افرا جامعه.

غالب تبیین‌هایی که در مورد علل تاریخی غیبت قانون در نظام اجتماعی ایران صورت می‌گیرند نگاهی غایت-شناختی teleological دارند، یعنی به دنبال شرح موانع کنونی غیبت قانون در ایران هستند. از این منظر تاریخ گذشته تماماً در خدمت فهم شرایط کنونی ارزیابی می‌شود.

دو دلیل عمده برای غیبت قانون در ایران وجود دارند:

(۱) مطالعاتی که بر «عقلانیت» متمرکز هستند (مانند: سید جواد طباطبایی)

(۲) مطالعاتی که بر «استبداد» تأکید دارند (مانند: کاتوزیان)

دسته‌ی اول معتقدند که نظام سیاسی اجتماعی ایران فاقد روح مدرن است. این مطالعات عمل‌کنشگران ایرانی را سنتی و غیر عقلانی میدانند. این عمل تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. از این منظر ساختار سیاسی ایران پاتریمونیا، جامعه مردسالار، خانواده پدرسالار، و عمل اقتصادی تجارت سنتی است و همه‌ی این‌ها ناشی از غیبت تاریخی عقلانیت هستند.

بطور خلاصه از این منظر تفاوت ایران و غرب در بنیان‌های معرفتی است و نه اقتصادی.

نوع نگاه دوم یا همان نوع نگاهی که بر استبداد تأکید دارد بر ایده‌ی آسیایسم و استبداد ناشی از استوار است. این نوع نگاه از مفهوم استبداد آسیایی کارل ویتفوگل متأثر است که مطابق آن شیوه‌ی آسیایی اداره‌ی حکومت وی-ژگی‌هایی دارد منجمله: دولت بوروکراتیک، اجتماعات ایزوله، زمینداری، نبود طبقات اجتماعی و حوزه‌ی عمومی، ایستایی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. این نوع نگاه تاریخ ایران را تسلسل حکومت‌های استبدادی می‌بیند.

بطور خلاصه این دیدگاه بر این باور است که تفاوت ایران و غرب در بنیانهای اقتصادی است.

در انتقاد به این دو رویکرد گفته می‌شود که هر دو رویکرد بر مبتای «نظریه‌ی عام تاریخ شرق» تولید شده‌اند. این نظریه‌ها جامعه و تاریخ شرق را با محوریت جامعه و تاریخ غرب بازسازی می‌کنند.

شیوهی مدیریت سرزمین از موانع عمدهی استقرار قانون در ایران

بررسی ایران عصر صفوی نشان می‌دهد که امکان استقرار قانون به دلایل ساختاری فراهم نبود. سده‌ی دوم عصر صفوی با وجود آنکه دارای نظم نسبتاً ایستایی بود، اما این نظم نه ناشی از استقرار قانون بلکه تحت تأثیر فرامین مستقیم پادشاهان بود. در ایران آن دوره قانون به عنوان حایلی بین حاکمیت و مردم وجود نداشت. یکی از موانع عمدهی استقرار قانون در ایران عصر صفوی نوعی «مدیریت سرزمین» بود که رفتار پادشاهان را نیز تابع خود می‌کرد.

تحلیل نظام اداری-سیاسی ایران عصر صفوی نشان می‌دهد که محدوده‌ی سرزمینی ایران به گونه‌ای غیر متمرکز و با منطق «توزیع زمین در قبال دریافت خدمت» مدیریت می‌شد و اجتماعات ایلی (امیران ایلی) و یا شهری (امیران لشکری و کشوری) مملکت را اداره می‌کردند که از نیروهای زراعی نبودند. این در حالی بود که اقتصاد زراعی مهمترین منبع اقتصادی دولت صفوی بود.

اراضی بین امیران ایلی و لشکری توزیع می‌شد تا نیازهای اداری، سیاسی، و ایدئولوژیک دولت برآورده شود. هرگاه مالک یا فرزندان او در ایفای نقش خود کوتاهی می‌کردند مالکیت ملغی شده و به فرد دیگر واگذار می‌شد. این شکل مدیریت امکان «تمرکز زدایی» و حتی «تجزیه» را فراهم می‌کرد و هیچگاه نظم پایداری ایجاد نمی‌شد و همواره عرصه‌ی سیاسی پر تلاطم بود. هر امیر لشکری یا کشوری در منطقه‌ی تحت حکومت خود قانونگذار بود و صرفاً باید خراج سالانه را به حکومت مرکزی پرداخت می‌کرد. طبیعی است در چنین شرایطی امکان استقرار قانون جامعی وجود ندارد.

عاملان ارابه‌دهنده‌ی خدمت مدام تغییر می‌یافتند و معمولاً اراضی دریافت شده در نسل‌های متمادی ابقا نمی‌شد مگر آنکه فرزندان این افراد وفاداری خود را نشان دهند.

از پیامدهای دیگر این شکل مدیریت این است که مانع شکلیابی طبقات اجتماعی می‌شود. طبقات اجتماعی می‌توانند زمینه‌ی ایجاد حوزه‌ی عمومی را فراهم نمایند. فشار حوزه‌ی عمومی به حاکمیت از زمینه‌های ایجاد قانون فراگیر است. در عصر صفوی لایه‌بندی اجتماعی وجود نداشت، تحرک اجتماعی شدید بود و امکان شکل‌یابی لایه‌های اجتماعی و تعارضات ناشی از آن که به استقرار نظم و قانون کمک می‌کرد ناممکن بود.

بوروکراسی عصر قاجار

بوروکراسی در ایران برخلاف آنچه در مغرب زمین اتفاق افتاده - نه حرکتی جهت قاعده مند کردن اداره حکومت که دامن زدن بر بی قاعدگی نیز بوده است بالا بردن هزینه دولت ، طولانی کردن مسیر انجام کارها ، وابسته کردن هر چه بیشتر نیروی کار به منابع دولتی ، اتلاف هزینه ها و ... از پیامدهای رشد بی برنامه بوروکراسی در ایران بوده است.

رشد بوروکراسی در ایران از عصر قاجار و بعد از فتحعلی شاه به صورت عینی و محسوس صورت گرفته است و خشت اول این « دیوار تا ثریا کج » در عصر قاجار نهاده شده است .

افزایش جمعیت ، باز شدن درهای کشور به روی غرب ، الگوبرداری بدون اندیشه از مدل های غربی منجر به ایجاد نهادها و بالا بردن اندازه ی دولت شد که بر مشکلات عدیده ی حکومت قاجار افزود.

واژه ی بوروکراسی توسط فردی به نام دو گورنی در سال ۱۷۴۵ ابداع شد. او به کلمه ی بورو (Bureau) به معنی اداره و میز تحریر اصطلاح یونانی « کراسی » به معنی « حکومت کردن» را افزود. بدین سان بوروکراسی به معنی حکومت مقامات اداری است (گیدنز ۱۳۸۲ ص ۳۱۵).

این اصطلاح نظام خاصی از اداره ی امور را وصف می کند. از لحاظ تاریخی ، دیوان سالاری مفهومی بوده که با فرمانروایی دولت و مقامات حکومتی ارتباط داشته است ، ولی جامعه شناسان آن را صورتی از اداره ی امور در سازمان هایی تلقی می کنند که انواع وسیعی از هدف ها را تعقیب می نماید (آبرکرامبی و دیگران ۱۳۶۷ به ص ۴۹). در مجموع بوروکراسی سازماندهی اداری مجموعه ای از وسایل و امور برای تحقق هدفی کلی و اجتماعی است. هگل بوروکراسی را روح دولت و مارکس آن را ابزار فشاری می دانست که طبقه مسلط بکار می گیرد. ماکس وبر ، بوروکراسی را دستگاهی با سلسله مراتب معین می دانست که براساس وظایف کارمندان و رابطه آن ها نسبت به یکدیگر مطابق مقررات ویژه ای معین شده و در عصر حاضر وسیله ای موثر برای انجام اهداف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی می باشد و در نتیجه رشد زیاد مبدل به یک نیروی مستقل شده است (آقا بخشی و افشاری راد ۱۳۸۳). بکارگیری بوروکراسی به عنوان یک اصطلاح فنی و تخصصی به و برمی گردد.

از نظر وبر بوروکراسی برجسته ترین نمونه ی حاکمیت قانونی است و بر این اصول مبتنی است :

اول : وجود خدمات معین در نتیجه صلاحیت هایی که دقیقاً بوسیله ی قوانین یا مقررات مشخص شده اند، و وظایف نیز به روشنی تقسیم شده اند.

دوم : کارمندان در قبال انجام وظیفه شان تحت حمایت قانون هستند و دارای امنیت شغلی می باشند .

سوم : نظام بوروکراتیک نظامی سلسله مراتبی است و گرایش به تمرکز یافتگی دارد یعنی به سمت تک سالاری (مونوکراسی) حرکت می کند .

چهارم: به کارگیری نیروی کار براساس تخصص و سابقه صورت می گیرد.

پنجم: کارمند از پاداش منظم مالی به صورت حقوق ماهانه ثابت برخورداراند.

ششم: امکان ارتقای کارمندان بر مبنای ضوابط و معیارهای عینی است. نه براساس لطف و مرحمت قدرت حاکم.

هفتم: هر مقام فوق حق دارد که به کار کارمندان زیر دستش در چهارچوب قانون رسیدگی کند (فروند ۱۹۶۶ صص ۲-۲۲۱).

اینشتاد معتقد است که سازمان دیوان سالار در جامعه زمانی می تواند گسترش یابد که:

- اول:** بین نقش ها و حوزه های نهادی (اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ...) افتراق بوجود آمده باشد.
- دوم:** نقش های عمده ی اجتماعی براساس معیارهای اکتسابی یا عضویت در گروه های حرفه ای، مذهبی، شغلی یا غیره باشد نه براساس معیارهای گروه های خصوصی (خویشاوندی یا محلی).
- سوم:** گروه های کارکردی (اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و ...) فراوانی وجود داشته باشند.
- چهارم:** گروه ها و قشرهای عمده ی اجتماعی در جامعه بوجود آمده باشند. (کوزر و روزنبرگ صص ۳۹۳).
- در مجموع باید گفت بوروکراسی فرایند عقلانی شدن است که همراه با افسون زدایی (demystification) به پیش می رود و از شاخصه های اصلی مغرب زمین محسوب می شود حرکتی از اقتدار سنتی و کاریزمایی به اقتدار عقلانی و حکومت قانون. حرکتی از کنش های عاطفی و سنتی به سوی کنش های عقلانی.

ساختار دولت قاجار

گسترش شهرنشینی از بنیادی ترین تغییرات اجتماعی ایران قرن ۱۹ بود و جمعیت از ۶-۵ میلیون در آغاز قرن به ۱۰ میلیون در پایان قرن رسید (کاتوزیان ۱۳۶۶ ص ۷۳).

این افزایش جمعیت موجبات نیاز روزافزون به خدمات و نیازهای شهری را فراهم می آورد. بالا رفتن جمعیت خواه ناخواه بالا رفتن مناسبات تجاری را در پی خواهد داشته که به نوبه ی خود مستلزم بهبود راه ها و سایر خدمات است. این عوامل نیاز به یک بوروکراسی را پدید آورد.

حکومت آغا محمدخان بیشتر ریاست بریک ایل بود تا پادشاهی بر کشور. او اکثر عمر خود را در اردوگاه های جنگی و زیر چادر گذراند. نه دستگاه دیوانی منظم داشت و نه چیزی شبیه به آن. از نخستین اقدامات فتحعلی شاه بعد از رسیدن به حکومت برپایی کاخ گلستان در میدان ارک (۱۵ خرداد) تهران بود. زمان فتحعلی شاه مصادف با پیدایش درباری بزرگ و با شکوه اما بی فایده و مضر به حال کشور بود. (زیبا کلام ۱۳۷۷ ص ۱۴۰).

دستگاه حکومتی دولتی در طی سده نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹ ش) رشد کرد و به صورت نوینی در آمد، وقتی به سال های دهه ی ۱۸۹۰ م / ۱۲۷۰ می رسیم ده ها وزارت خانه در ایران مشغول فعالیت اند. خدمات پستی ، روزنامه های رسمی ، تلگراف و آموزش و پرورش نیز جزء حوزه هایی بودند که به وظایف دولت افزوده شدند. در راس دستگاه دیوان سالاری ، هر مقام و اداره به صورت ملک خصوصی دارنده ی مقام تلقی می شد، رهبری دیوان سالاری به دست خانواده های محدود حاکم افتاده بود و اینان سخت با یکدیگر همچشمی و رقابت می کردند. حکام و والیان در آغاز از میان خانواده ها و قبایل بزرگ برگزیده می شدند و تعداد زیادی از شاهزادگان قاجاری به این مقام منصوب می شدند.

شاهان قاجار برای درمان بحران های مالی مختلف ، مقام ها و مناصب حکومت ایالتی ، ضرابخانه و گمرک و .. را به مزایده می نهادند. برنده ی مزایده سعی می کرد از طریق مالیات های مختلف در آمد کسب کند. پس هر ایالت را به چند ولایت و ناحیه تقسیم می کرد و به همان روال مقام های ایالتی را به مزایده می نهاد . بار همه ی این مزایده ها و هزینه ها در نهایت به دوش دهقانان می افتاد که باید همه ی این وجوه را می پرداختند.

نهاد فاسد و پوسیده ی نظامی ایران در سال ۱۸۶۸ / ۱۲۴۷ ۴۱٪ درصد بودجه ی دولتی را می بلعید. دولت هزینه ی ارتش را از بازاریان با بهره ی کلان وام می گرفت در حالی که سربازان گرسنه برای بقای خویش به کار بدنی برای دیگران تن در می دادند (فوران ۱۳۷۷ ص ۲۱۵ به بعد).

تقسیم قدرت اجتماعی تا پیش از مشروطیت یا در حیطه ی دین بود یا در حیطه ی اقتدار سلطنت که در معنای عام از آن به دولت تعبیر می شد. دستگاه قضایی ، ثبت املاک و قراردادها و رسیدگی به مرافعات حقوقی و صدور احکام مربوط به آن ، در اختیار روسای ملت یعنی روحانیون بود و حکومت سیاسی از آن دولت .

مالیات نیز بر دو نوع بود. روحانیون مالیات شرعی را دریافت می کردند و دولتیان مالیات عرفی را ، مداخله ی هر یک در قلمرو دیگری کشمکش ها ، درگیری ها و اضطراب های اجتماعی را ایجاد می کرد. (آجودانی ۱۳۸۳ ص ۱۶۵).

گسترش بوروکراسی فاسد ، رشوه گیر و ناکارآمد دوره ی قاجار منجر به بالا رفتن هزینه های دولت شد و دولت کسری خود را با فروش مناصب دولتی و امتیاز دادن به خارجی ها تامین کرد امتیاز دادن به خارجی ها پیامدهای اسف باری برای کشور به همراه داشت مهمترین امتیازاتی که در دوره ی پنجاه ساله ی بین ۱۸۶۳ / ۱۲۴۲ ش و ۱۹۱۴ / ۱۲۹۳ ش (همان دوره ای که بوروکراسی در حال گسترش بود) داده شد عبارت بودند از :

امتیاز رویتر : امتیاز تنباکو و نفت بود، امتیاز انحصار فروش توتون و تنباکو در ۱۸۹۰ / ۱۲۶۹ ش و قرارداد داری ۱۹۰۱ / ۱۲۰۸ ش ویلیام ناکس داری . سرمایه گذاری بریتانیا در ایران از ۱۸۶۰ / ۱۲۳۹ ش تا ۱۹۱۳ / ۱۲۹۲ در شرکت های نفتی ، تسهیلات حمل و نقل ، تلگراف و فرش بر ۱۰ میلیون پوند استرلینگ بالغ می شد. (فوران ۱۳۷۷ ص ۱۷۱).

مهمترین امتیازهایی که روس ها گرفتند : شیلات دریای خزر ، جاده سازی ، احداث خطوط تلگراف و تلفن ، راه آهن و بانک بود. روسیه در سال ۱۲۹۳ / ۱۹۱۴ ش . ۵۶ درصد واردات و ۷۲ درصد صادرات تجاری ایران را در اختیار داشته است. (فوران ۱۳۷۷ ص ۱۷۱ به بعد)

درآمد حاصل از این امتیاز دهی ها و فروش ایالات (در کنار صادرات ، مالیات و سایر منابع درآمد) بدین صورت صرف می شد.

۴۰ درصد قوای نظامی ، ۲۰ درصد دستگاه های دیوانی و بخش عمده ای از آنچه مانده بود صرف دربار ، مستمری اشراف ، پرداخت به روحانیون و سایر پرداخت های ویژه می شد و در عمل مبلغ ناچیزی صرف خدمات عمومی می شد (کاتوزیان ۱۳۶۶ ص ۸۷).

نیروهای اجتماعی عصر مشروطه

سالهای آغازین سده ۱۹ بورژوازی نوپای اروپا با انقلابهای اجتماعی، فکری، علمی و صنعتی خود در حال تاخت و تاز بود. اروپای قرن جدید برای ایرانیان دو چهره داشت یکی چهره ی دانش و کارشناسی و دیگری چهره ای استعماری. به همین دلیل مواجهه ی ایرانیان با مدرنیته همواره در بین این دو چهره از غرب دست به دست شده است. ایرانیان از یک سو برای جبران عقب افتادگی های خود به مدرنیته روی آورده بودند و از سوی دیگر با وجهه ی استعماری غرب دست و پنجه نرم می کردند.

ورود ایران به عصر جدید با جنبش مشروطه آغاز شد. ابتدای این حرکت را باید در دارالسلطنه ی ولیعهد عباس میرزا دید که بر بستر نارضایتی های عمومی، آشفتگی های اقتصادی، ناکارآمدی سیاسی و رخوت فکری دید. نتیجه ی این فضا شکست های نظامی پی در پی و خفت های خارجی بود.

با فرمان ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه، مجلس شورای ملی برای اولین بار در عمارت بهارستان گشایش یافت و انتخابات آن برگزار شد. با گشایش مجلس مواجهه ی سنت و مدرنیته در ایران شکل جدی تری به خود گرفت. بعد از مرگ مظفرالدین شاه و به قدرت رسیدن محمد علی شاه این مواجهه شکل جدال های سنگینی به خود گرفت. پادشاه خواستار تقلیل مجلس به یک نهاد مشورتی و صنفی بود و نمایندگان مجلس بخصوص تبریزی ها خواستار مدرنیته بودند.

مهمترین موضوعات مورد مناقشه- که در جدال بر سر قانون اساسی نمود یافت- در خصوص محدوده ی قدرت شاه، اختیارات مجلس و دولت، تنظیم بودجه و مسائل مالی، تعریف ساختارهای جدید، حدود اختیارات روحانیون و علما، نقش دین و مقابله با امتیازات خارجی بود.

این اختلافات سبب شکل گیری ائتلافات جدید در میان نیروهای سیاسی شد که در نهایت به کودتای محمد علی شاه، ترور صدر اعظم اتابک، جنگ داخلی، اعدام شیخ فضل الله و سرانجام فتح تهران به دست مشروطه خواهان گیلانی، آذری، اصفهانی، و بختیاری و فرار محمد علی شاه به روسیه شد.

از مهمترین پیامدهای انقلاب مشروطه به وجود آمدن جریانات سیاسی در ایران بود که تا قبل از آن به این شکل و شمایل سابقه نداشت. تا قبل از مشروطه این جریانات همه در ائتلافی علیه استبداد شاه فعالیت می کردند. بعد از پیروزی مشروطه، به علت حذف دشمن مشترک، این جریانات از هم جدا شدند. این جدایی ریشه هایی داشت:

(۱) ضعف تئوریک برخی از نیروهای سنتی در مواجهه با دنیای جدید

(۲) آشنایی متفکران با اندیشه های جدید.

این دو عامل موجب شد که سعدالدوله، مخبرالسلطنه و فرزندان مشیرالدوله بر اساس قوانین بلژیک و فرانسه قانون مشروطه را بنویسند.

متن این قانون باعث شد که بین نیروهای سیاسی آن زمان تقابلی بوجود بیاید که در یک دسته بندی کلی این نیروها را میتوان در سه دسته ی کلی جای داد:

(۱) متجددین

(۲) سنتگرایان

(۳) نوگرایان دینی

متجددین

تجددگرایان تحت عنوان روشنفکری، رهبری فکری جامعه ایران را پیش و پس از مشروطه در اختیار داشتند و به علت آشنایی با غرب و زندگی در آنجا به لزوم پیروی از غرب و اخذ تمدن از آن به منظور پیشرفت، آزادی، برابری و رفاه تأکید داشتند. فتحعلی آخوندزاده، ملکم، و یوسف خان مستشارالدوله از چهره های اصلی این جریان بودند.

سنت گرایان

این جریان با مدرنیته در تقابلی عینی قرار داشتند. درباریانی که منافعشان با انقلاب مشروطه به خطر افتاده بودبخشی از این جریان را تشکیل میدادند. سپهدار تنکابنی از چهره های کلیدی این جریان محسوب می شود. بخش دیگر شریعتمدارانی بودند که در ابتدا با مشروطه همسو بودند اما بعد از مشروطه به علت انتقاداتی که به قانون اساسی و در نظر نگرفتن مبانی اسلامی در نوشتار آن داشتند با مشروطه به مخالفت برخاستند. شیخ فضل الل نوری و سید کاظم طباطبایی از اصلیتترین افراد این جریان محسوب می شدند.

نوگرایان دینی

این جریان به لحاظ معرفتی معتقد بود که میباید اسلام را از برداشتهای جزمگرایانه خارج کرد تا بتوان با تحولات جدید همسو شد. این کار نیازمند ارائه ی تفسیری مدرن از دین بود. این جریان در واکنش به دو جریان قبل به وجود آمد یکی جریانی که دین را عامل عقب افتادگی میدانست و دیگری جریانی که مدرنیته را عاقل تحقق دین می دانست. تفاوت عمده ی آنها با شریعت مداران در این بود که نوگرایان دینی نگاهی کلامی- استدلالی داشتند در حالی که شریعتمداران نگاهی فقهی- کلامی داشتند. این جریان در حالی که به حقیقت دین باور داشته و آن را با مدرنیته متضاد نمیدانست از دین ستیزی و مدرنیته ستیزه پرهیز میکرد. آیت الل نایینی از چهره های اصلی این جریان فکری- سیاسی بود.

انقلاب اسلامی ایران

«انقلاب در کاربرد روزمره ی این کلمه به هر تغییر ناگهانی و معمولاً آمیخته با خشونت اطلاق می شود که در حکومت یک جامعه روی می دهد» [۱]. در تعریف دیگر انقلاب اینگونه تعریف شده است: «انقلاب عبارت است از عصیان جمعی ناگهانی و شدیدی که قصد آن واژگونی قدرت یا رژیم و دگرگونی در وضعیت معینی است. بدین ترتیب انقلاب حقیقتاً لحظه ای تاریخی است که حالت انفجار اجتماعی و در عین حال حالت هیجان انفرادی مشخصه ی آن است» [۲]. در تعریفی دیگر انقلاب عبارت است: «تغییر ناگهانی که در هر نظم اجتماعی، نهادی و سیاسی مستقر، تحت تاثیر نیروهای معمولاً متشکل و برتر از نیروهای حافظ نظم موجود، و نه در جهت جابجایی افراد، بلکه با هدف ایجاد یک نظام جدید بوقوع می پیوندد» [۳].

برای اینکه مجموعه ای از رویدادها یک انقلاب را تشکیل دهند باید دارای چند ویژگی باشند. وجود یک جنبش اجتماعی توده ای، دگرگونی عمده در ساختار طبقاتی و نخبگان حکومت، به کارگیری تهدید یا خشونت از جانب کسانی که در جنبش توده ای شرکت می کنند. اگر این سه معیار را با یکدیگر جمع کنیم می توانیم انقلاب را به این صورت تعریف کنیم: «تصرف قدرت دولتی از طریق وسایل خشن به وسیله ی رهبران یک جنبش توده ای به منظور استفاده ی بعدی از آن برای ایجاد اصلاحات عمده ی اجتماعی» [۴].

بدین ترتیب انقلاب با کودتا و شورش متفاوت است چرا که در کودتا توده ی مردم شرکت فعال ندارند، اگر چه جابه جایی در ساخت هیئت حاکمه روی میدهد، و شورش نیز اگر چه ممکن است بخشی از توده را با خود همراه کند اما از آنجا که به ثمر نمی نشیند انقلاب محسوب نمی شود.

در مورد علت وقوع انقلاب در ایران منابع بی شماری (داخلی و خارجی) وجود دارند. انقلاب ایران به عنوان آخرین انقلاب تاریخ (تا امروز) همگان را شگفت زده کرد. اینکه چرا در ایران انقلاب شد پرسشی است که پاسخ به آن بسیار دشوار است، چرا که، اگرچه انقلاب ایران به لحاظ فرایندی که طی کرد کلیه شاخصه های انقلاب را داشت (خشونت، استحاله ی ارزش ها، تغییر در ساختار نخبگان، دگرگونی نهادها، و) و از این حیث در زمره ی انقلابهای اجتماعی قرار می گیرد اما زمینه های بروز این انقلاب به لحاظ نظری چندین خط سیر کاملاً مجزا دارد. این رویکردها بدین شرح اند:

- ۱- **رهیافت های خطی:** که به قرن ها قبل رجوع کرده و وقوع انقلاب را در امتداد تاریخ بررسی و دو دسته اند (الف) رهیافت های تاریخی که بیشتر توصیفی اند (کار نیک کدی) و (ب) رهیافتهای فرهنگی که رویکرد غالب داخلی است و بیشتر به مذهب شیعه و روحانیت توجه دارد (کارهای عمید زنجانی، جلال الدین فارسی، ژان بیر دیگارد و

۲- **رهیافت های دایره ای:** که حوادث چند دهه ی مقدم بر وقوع انقلاب را مبنای تحلیل خود قرار می دهند و دو دسته اند الف) رهیافت های جامعه شناسی و اقتصادی (کارهای اسکاچ پل، فوران، کاتوزیان) ب) رهیافت های سیاسی (کارهای آبراهامیان، شائول نجاش و خسرو خاور[۵])

تحلیل ها و فرضیاتی که پیرامون انقلاب اسلامی مطرح شده اند را می توان در چهار دسته جای داد:

۱- **فرضیه های توطئه:** برخی معتقدند که انقلاب اسلامی در حقیقت یک توطئه از قبل طرح ریزی شده توسط قدرت های خارجی برای ساقط نمودن رژیم شاه بود. طرفداران این فرضیه نوعاً "غرب و بالاخص شخص شاه، دربار و برخی وابستگان به رژیم بودند، اما اختلافات و مشکلات بعد از انقلاب به تدریج اقشار بیشتری را به سوی این تحلیل کشاند.

۲- **مدرنیزه کردن عامل انقلاب:** طبق این نظر شاه در ۱۰ الی ۱۵ سال آخر حکومتش دست به یک رشته اصلاحات عمیق اقتصادی-اجتماعی می زند. این اصلاحات به سرعت چهره ایران را از یک جامعه ی سنتی نیمه فئودال -نیمه صنعتی عقب مانده، به یک جامعه ی شبه اروپایی مدرن و صنعتی مبدل می کند. این اقدامات موجبات ناهنجاری عمیق اجتماعی را فراهم آورد.. اقشار و گروه های سنتی تمایلی به «مدرنیزه شدن» نداشتند و این سیاست ها مغایر با باورها و اعتقاداتشان بود و درنهایت علیه رژیم شاه طغیان کردند.

۳- **اقتصاد عامل بروز انقلاب اسلامی:** این نظر بیشتر در بین مارکسیست ها رواج دارد و بر بالا رفتن قیمت نفت و چهار برابر شدنش در سال ۱۳۵۲. افرادی که در این دسته از نظریه پردازان قرار می گیرند ریشه فروپاشی رژیم شاه را در عدم موفقیت برنامه های اقتصادی ایران در سال های مقارن با انقلاب ارزیابی می کنند.

۴- **نظریه مذهب عامل انقلاب:** مطابق این نظر علت اصلی قیام مردم این بود که شاه نسبت به نابودی ارزش های مسلط جامعه ی آن ها که از نظر مذهب نشأت گرفته بودند قیام کرده بودن و به همین علت ملت مسلمان ایران دست به انقلاب زد[۶].

از جمله کلیدیترین عناصری که در انقلاب ایران نقشی کلیدی ایفا نموده اند یکی ساختار دولت و دیگری ایدئولوژی است.

دولت

از آنجا که دولت از کلیدیترین مولفه های انقلاب است لازم است نقش آن را بشکل مناسبی لحاظ نمود رویکردهای دولت محور در چهار روایت متمایز تشریح شده اند:

الف) دولت-استقلال: که بر استقلال و خود مختاری دولت از دیگر نخبگان اقتصادی گروه های فعال تأکید دارد.

ب) دولت- توانایی: از وبر اقتباس شده است و بر توانایی (یا ناتوانی) بالفعل ماموران دولتی تأکید دارد. این دیدگاه بر تغییرات مربوط به منابع مالی دولت ها، قدرت نظامی، دستاوردها (یا نفوذ) سازمانی در جامعه مدنی توجه دارد.

ج) دولت- فرصت یابی: بر تاثیرات دولت بر توانایی گروه های فعال تأکید دارد که چگونه اعمال دولت می تواند این گروه ها را به عمل جمعی و اثر گذاری بر سیاست وادار کند [۷].

د) دولت-ساختمان گرایی: یا به قول اسکاچ پل توکویل گرایی که بر تاثیرات دولت در شکل دادن کنشگران در جامعه مدنی توجه دارد.

انقلاب اجتماعی و تغییرات ناشی از آن تنها زمانی معنا و مفهوم دارد که ما به حکومت به عنوان یک ساختار کلان نگاه کنیم. حکومت دیگر یه به عنوان محلی برای نزاع اقتصادی اجتماعی، بلکه بیشتر مجموعه ای از نهاد های سیاسی و نظامی هماهنگ است که توسط مجریان بکار گرفته می شود. این سازمان های مستقل به صورت بالقوه خود کامه و خارج از کنترل و سلطه ی طبقه ی مسلط هستند [۸].

حکومت دو کار عمده انجام می دهد یکی برقراری نظم، دولت گاهی در دوره ی بحران های اجتماعی چاره ای جز کنار آمدن باطبقات اجتماعی پایین را ندارد و این عمل گاهی در تضاد با منافع طبقه ی مسلط است.

دیگر، رقابت بالقوه و بالفعل با سایر کشورها و دول: میزان در گیری دولت در شبکه ی بین المللی، پایه و اساس قدرت بالقوه و بالفعل حکومت در عرصه های داخلی آن کشور اعم از طبقه ی مسلط یا شرایط تولید است. فشار بین المللی گاهی منجر به عمل دولت بر خلاف منافع طبقه ی مسلط می شود [۹].

به طور طبیعی می توان در تک تک انقلاب های اجتماعی، ویژگی های مشترکی مانند، محرومیت نسبی، حاکمیت چندگانه/نابرابری و جنبش های ایدئولوژیک رامشاهده کرد همه ی این مولفه هادر واقع شروط لازم برای وقوع انقلاب هستند .

همانطور که مشخص است رویکردهای دولت محور در اردوگاه ساختار گرایان قرار دارند. ساختار گرایان اصولا در تحلیل های خود جبر گرا بوده و کنشگر را در عرصه های اجتماعی تحت الزام می دانند.

ایدئولوژی

«ایدئولوژی را می توان به عنوان باورها، سلوک ها و عقایدی که تشکیل یک مجموعه را می دهند تعریف کرد».

ایدئولوژی در سه معنای مهم به کار برده شده است. (۱) برای اشاره به انواع بسیار مختلفی از باورها (۲) برای اشاره به باورهایی که به یک معنی، تحریف شده یا غیر حقیقی هستند. (۳) برای اشاره به هر مجموعه از باورها، شامل همه چیز، از دانش علمی گرفته تا مذهب و معتقدات پیش افتاده در باب رفتار شایسته [۱۰].

آن نظام های عقیدتی را می توان ایدئولوژی به شمار آورد که بتوانند نشان دهند که صریح تر، منسجم تر، استوارتر، تردید ناپذیرتر، دارای سازگاری رفتاری بیشتر، در برابر دیدگاه های رقیب بسته تر، از لحاظ احساس جاذب تر و سازگارتر با یک جنبش هستند، علاوه بر این ایدئولوژی ها ادعا می کنند که از گذشته انتقاد می کنند، زمان حال را توصیف می کنند و اگر آینده را پیشگویی نکنند، حداقل به آن توجه نشان می دهند [۱۱].

جامعه شناسی مارکسیستی ایدئولوژی را آگاهی کاذب به شمار می آورد و کارکرد آن در خدمت طبقه ی مسلط است و توجیه گر وضع موجود است، این ایدئولوژی است که موجب از خود بیگانگی طبقات تحت سلطه می شود و نوعی آگاهی کاذب است که هدف آن حفاظت از وضع موجود و طبقه ی مسلط است. آنچه مقابل ایدئولوژی قرار می گیرد «آگاهی طبقاتی» است.

اما باید توجه داشت که آگاهی طبقاتی در خلا به وجود نمی آید، بلکه این آگاهی خود محصول تفسیر و توجیه نظام مند موقعیت حاضر است که توسط نخبگان ارائه می شود و از این حیث ایدئولوژی در به وجود آوردن آگاهی واقعی موثر است و می توان آن را به عنوان عامل دگرگونی اجتماعی مورد مطالعه قرار داد [۱۲].

بدون وجود ایدئولوژی امکان بسیج توده ها ممکن نیست، در ضمن این ایدئولوژی است که وضع موجود را به چالش می طلبد و به نفی آن می پردازد. ایدئولوژی در واقع موتور محرک لوکوموتیو انقلاب است.

همه ی ایدئولوژی ها چون غیریت پردازند، هویت ساز نیز هستند. ایجاد هر هویتی در عین حال به معنی ایجاد مرز و حصری است. ایدئولوژی در واقع موجب بازگشت به خویشتن نه در معنای بازگشت به گذشته بلکه به معنای تاسیس خود و خویشتن جدید است و البته نیازمند آن است که غیر و دشمنی از خود بیابد و بسازد و در مقابل با آن غیر به خود هویت ببخشد [۱۳].

ایدئولوژی های انقلابی حول محورهای مشترکی می گردند: در وضعیت حاضر، هر ایدئولوژی انقلابی در جهت طرد و نفی کامل وضعیت حاضر، از آینده ای سخن به میان آورد که کاملاً متفاوت باحال است.

اصل همگانی یا تمامیت: که آلن تورن آن را اصل همگانی یا تمامیت جنبش های اجتماعی نام می نهند. اول آنکه اصول ایدئولوژی انقلابی دارای ارزش جهانی اند مانند حق آزادی و خوشبختی و

دوم آنکه سنت ایدئولوژی انقلابی عمدتاً مبتنی بر تجسم و معرفت انسانی است که تمام ابعاد وجودش در جامعه فعلی خرد و مرعوب شده و ایدئولوژی قصد نجات او را دارد.

گذشته گرایی: ویژگی دیگر ایدئولوژی انقلابی، ایدئولوژی انقلابی خود را به گذشته ای اسطوره ای و منزله پیوند می دهد.

تأثیر الهامات مذهبی: ایدئولوژی انقلابی مفاهیمی را که مذاهب به صورت رمز و اشاره ماورائ الطبیعه به کار برده اند، تغییر داده و آن ها را به جهان مادی منتقل می سازد. مفاهیمی مانند برابری همه افراد بشر در مقابل خداوند، احسان و [۱۴]

شاخصه‌های عمده ی ایران قبل از انقلاب اسلامی

شاخصه های عمومی کشور قبل از انقلاب

جمعیت ایران در سال های ۶-۵۵ حدود ۳۳ میلیون نفر بوده است. جمعیت شهری ۱۷ میلیون نفر و جمعیت روستایی ۱۷ میلیون بود.

شیوه ی تولید در هنگام انقلاب شیوه ی تولید کشاورزی نبود. چندین سال قبل از انقلاب کشاورزی نقش اصلی و مهم خود را در اقتصاد ایران از دست داده بود. شیوه ی تولید ایران از روابط قرن بیستم بیشتر بر مبنای سرمایه داری بود. صنعتی شدن ایران در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ محتاج نیروی کار بود و همین امر موجب ویران کردن ساختار کشاورزی شد. [۱۵]

شاه از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ کمک مالی فوق العاده ای به ارزش ۱۴۵ میلیون دلار از ایالات متحده دریافت کرد تا دولت را از ورشکستگی نجات دهد، روحیه سلطنت طلبان را بالا ببرد و به جامعه ی تجاری کشور اعتبار و اطمینان بدهد. [۱۶]

توسعه اجتماعی اقتصادی بیشتر بواسطه‌ی درآمدهای روز افزون نفت عملی شد. میزان درآمد نفت که در سال ۱۳۴۲، ۵۵۵ میلیون دلار بود در سال ۱۳۴۷ به ۹۵۸ میلیون دلار، در سال ۵۰ به ۱/۲ میلیارد دلار و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار رسید. که علاوه بر هدر رفتن بخش‌هایی از آن که صرف اسراف کاری‌های سلطنتی، بنا کردن قصرها مصارف اداری، فساد بیش از حد و مخارج نظامی می شد. مقادیر بسیار بیشتری به بخش های مولد اقتصاد جامعه تزریق می شد. رشد سالانه‌ی تولید ناخالص ملی در سال‌های ۳/۹ میلیارد دلار صرف امور زیر بنایی شد. بین سال های ۵۶-۱۳۵۴ سدهای بزرگی در دزفول، منجیل و کرج ساخته شد که در نتیجه‌ی آن تولید برق از نیم میلیارد به ۱۵/۵ میلیارد کیلو وات ساعت افزایش یافت. [۱۷]

ساختار سیاسی

شاه بعد از بازگشت به قدرت در سال ۱۹۵۳ (بعد از کودتای ۲۸ مرداد) نمی توانست جنبش سیاسی عمیقی را که قبلا رخ داده بود نادیده بگیرد. سرکوب شدید امید هر گونه مشارکت فراگیر مردم در حیات سیاسی را از میان برده بود. پس از توده و فدائیان اسلام که تا سال ۱۹۵۶ بکلی نابود شدند، نهضت مقاومت ملی در ۱۹۵۷ با بازداشت اعضایش در مشهد قلع و قمع گردید. در واقع تا ۱۹۶۱ هیچ نیروی مخالف جدیدی نتوانست صدایش را به گوش مردم برساند [۱۸].

شاه هر چند ساختار اجتماعی- اقتصادی را نوسازی کرد اما اجازه ی شکل گیری گروه های فشار، ایجاد فضای باز سیاسی برای نیروهای مختلف اجتماعی، ایجاد پیوند میان رژیم و طبقات جدید، حفظ حلقه های ارتباطی موجود

میان رژیم و طبقات قدیمی و گسترش پایگاه اجتماعی سلطنت که عمدتاً به علت کودتای نظامی ۱۳۳۲ همچنان بر جا مانده بود تلاش چندانی نکرد.

شاه به جای نوسازی سیاسی قدرتش را بر روی سه ستون نیروهای مسلح، شبکه حمایتی دربار و دیوان سالاری گسترده دولتی قرار داد.

(۱) نیروهای مسلح:

شاه شماری نیروهای نظامی را از ۲۰۰۰۰۰ نفر در ۱۳۴۲ به ۴۱۰۰۰۰ نفر در ۱۳۵۶ افزایش داد و بودجه ی سالانه ی ارتش را از ۲۹۳ میلیون دلار در ۱۳۴۲ به ۷/۳ میلیارد دلار در ۱۳۵۵ رساند، ایران در ۱۳۵۵ بزرگترین نیروی دریایی خلیج فارس پیشرفته ترین نیروی هوایی خاورمیانه و پنجمین نیروی نظامی جهان را در اختیار داشت.

(۲) حمایت مالی دربار

دومین ستون تقویت کننده رژیم بود که شاه را قادر می کند تا از راه پرداخت حقوق و مزایای هنگفت و فرآهم ساختن مشاغل بی درد سرو پر درآمد خدمات پیروان و پشتیبان خود را تلافی می کنند. منابع عربی دارایی های خانواده سلطنتی را در ایران بین پنج تا بیست میلیارد دلار برآورد می کردند که شامل زمین، درآمدهای نفتی و بنیاد پهلوی بود که این بنیاد سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار کمک مالی دریافت می کرد.

۱- نیکلاس آبر کرامبی و دیگران؛ «فرهنگ جامعه‌شناسی»، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش تهران ۱۳۶۷، ص

۳۲۱

۲- گی‌روشه؛ «تغییرات اجتماعی»؛ ترجمه منصور وثوقی، نشر نی تهران ۱۳۶۶ ص ۲۹۲

۳- آبر کرامبی همان مآخذ ص ۵۸۹

۴- آنتونی گیدنز؛ «جامعه‌شناسی» ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی ۱۳۸۲ ص ۶۶۰

۱- ناصر خدایاری، «ایدئولوژی انقلاب ایران» انتشارات سالار تبریز ۱۳۸۰ صص ۲۰-۱۹

۱- زیبا کلام همان مآخذ ص ۲۳ به بعد

۲- نظریه پردازی انقلاب ها ص ۳۰

۱- اسکاچ پل صص ۴۸-۴۷

۲- اسکاچ پل همان مآخذ ص ۵۰

۱- فرهنگ جامعه‌شناسی ص ۱۸۶

۲- باری روزن؛ «ایدئولوژی و نمادپردازی»؛ ترجمه سیاوش مریدی تهران مرکز بازشناسی ایران و اسلام ۱۳۷۹

ص ۱۸

۳- گی‌روشه ص ۱۰۵

۱- حسین بشیریه؛ «عقل و سیاست»، نشر نی ۱۳۸۱ ص ۸۱۴

۲- گی‌روشه همان مآخذ صص ۷-۳۰۳

۱- نیک کدی؛ «ریشه‌های انقلاب ایران»؛ ترجمه عبدالکریم گواهی انتشارات قلم ص ۵۳

۲- پروانده آبراهامیان؛ «ایران بین دو انقلاب»؛ ترجمه احد گل محمدی نشر نی ۱۳۷۷ ص ۵۱۵

۱- همان ۲۶-۵۲۴

۱- ژان پیردیگار همان مآخذ ص ۱۶۰